

قهرمان هزار چهره

جوزف کمپبل

برگردان:

شادی خسروپناه



نشر کمال آفتاب
مشهد

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار.....
۱۳	مقدمه: اسطوره یگانه.....
۱۵	۱) اسطوره و رویا.....
۳۶	۲) تراژدی و کمدی.....
۴۰	۳) قهرمان و خدا.....
۴۸	۴) ناف هستی.....

بخش اول: سیر قهرمان

فصل اول: عزیمت

۵۹	۱) دعوت به آغاز سفر.....
۶۷	۲) رد دعوت.....
۷۵	۳) امدادهای غیبی.....
۸۵	۴) عبور از نخستین آستان.....
۹۶	۵) شکم نهنگ.....

فصل دوم: آیین تشریف

۱۰۵	۱) جاده‌ی آزمون‌ها.....
۱۱۶	۲) ملاقات با خدایانو.....
۱۲۸	۳) زن در نقش وسوسه‌گر.....
۱۳۳	۴) آشتی و یگانگی با پدر.....
۱۵۵	۵) خدایگان.....
۱۸۰	۶) برکت نهایی.....

فصل سوم : بازگشت

۲۰۳	(۱) امتناع از بازگشت
۲۰۶	(۲) فرار جادویی
۲۱۵	(۳) دست نجات از خارج
۲۲۴	(۴) عبور از آستان بازگشت
۲۳۷	(۵) ارباب دو جهان
۲۴۵	(۶) آزاد و رها در زندگی

فصل چهارم : کلیدها

بخش دوم : دایره کیهان شناختی

فصل اول : تجلیات ذات

۲۶۱	(۱) از روان‌شناسی تا متافیزیک
۲۶۸	(۲) چرخه‌ی کیهانی
۲۷۵	(۳) خارج از تهی - فضا
۲۸۰	(۴) درون فضا - زندگی
۲۸۸	(۵) کثیر شدن آن واحد یگانه
۲۹۶	(۶) داستان‌های عامیانه‌ی خلقت

فصل دوم : بکرزایی

۳۰۳	(۱) مادر کیهان
۳۰۹	(۲) زهدان سرنوشت
۳۱۳	(۳) رحم رهایی
۳۱۶	(۴) داستان‌های عامیانه‌ی بکرزایی

فصل سوم : دگر دیسی قهرمان

۳۱۹	(۱) نخستین قهرمان و بشر
۳۲۴	(۲) کودکی قهرمان انسانی
۳۳۷	(۳) قهرمان در نقش جنگجو
۳۴۴	(۴) قهرمان در نقش عاشق
۳۴۷	(۵) قهرمان در نقش امپراطور مستبد
۳۵۱	(۶) قهرمان در نقش ناجی جهان
۳۸۵	(۷) قهرمان در نقش قدیس
۳۵۷	(۸) عزیمت قهرمان

فصل چهارم : حل شدن ها

۳۶۷	(۱) انتهای جهان اصغر
۳۷۵	(۲) انتهای جهان اکبر

مؤخره : اسطوره و اجتماع

۳۸۲	(۱) صورتک ساز
۳۸۳	(۲) عملکرد اسطوره، نیایش و مذاقه
۳۸۷	(۳) قهرمان در عصر حاضر

۳۹۱	توضیحات تصاویر
۳۹۷	فهرست تصاویر و حکاکی ها

۱- اسطوره و رویا

سرخوشانه گوش سپردن به اورادِ رویاگونه‌ی طیبِ سرخ چشمِ کنگویی، لذتِ خلسه‌وارِ خواندنِ غزل‌های عارفانه‌ی لائوتزو، هر از چندگاه شکستنِ پوسته‌ی سختِ استدلال‌اتِ اکوئیناس، درکِ یک افسانه‌ی عجیبِ اسکیمویی در لحظه‌ای جادویی، همه یکسان است. داستانی یگانه که مرتباً تغییر شکل می‌دهد و چیزی از آن باقی می‌ماند، مقاوم، که انسان را به چالش می‌خواند و باید آن را به تجربه درآورد، تجربه‌ای ورای گفتار و نوشتار.

اسطوره‌های بشری در این جهانِ مسکون، در هر زمان و مکان به نوعی تجلی می‌یابند. اسطوره، روحِ زنده‌ی هر آن چیزی به شمار می‌رود که از فعالیت‌های ذهنی و فیزیکی بشر نشأت گرفته است. گزاف نیست اگر ادعا کنیم اسطوره همانند دری پنهان است که از طریقِ آن انرژیِ لایزالِ کیهانی در فرهنگِ بشری تجلی می‌یابد. دین، فلسفه و هنر، اشکالِ اجتماعیِ تاریخی و اولیه، اکتشافاتِ مهمِ علمی و فنی و رویاهای شبانه، همه حباب‌هایی هستند برآمده از حلقه‌ی جادویی اسطوره.

شگفتی این جاست که نیروی برانگیزاننده‌ی هسته‌ی خلاقِ درون، در دل قصه‌های کوچک و کودکانه‌ی پریان سکنی دارد، مثل این که بگوییم طعمِ اقیانوس در یک قطره‌ی کوچک و رازِ زندگی در تخمِ یک حشره خلاصه می‌شود. چرا که سمبول‌های اسطوره‌ای مصنوعی نیستند، نمی‌توان آن‌ها را اختراع کرد، تحت انقیاد درآورد و یا برای همیشه سرکوب‌شان کرد. آن‌ها زاده‌های خودبه‌خودِ روان هستند و هر کدام در درونِ خود نطفه‌ی منبعِ اصلی را سالم و بی‌نقص حمل می‌کنند.

راز این مکاشفه‌ی بی‌زمان چیست؟ از کدامین گوشه‌ی تاریکِ ذهن سر بر می‌آورد؟ چرا اسطوره همه جا زیر پوششِ آداب و رسومِ متغیر، همواره یکسان است؟ و چه می‌خواهد به ما بیاموزد؟ امروزه علوم بسیاری سعی در حلّ این معما دارند. باستان‌شناسان در خرابه‌های عراق^۱، خنان^۲، کرت^۳ و یوکاتان^۴ به جست‌وجوی همین معما برآمده‌اند. نژاد‌شناسان در مورد اوزیتاک‌ها^۵ که در کناره‌ی رود اوب^۶ سکنی داشتند و بوبی‌ها^۷ که در فرناندوپو^۸ می‌زیستند، تحقیق می‌کنند، تا گره از همین معما بگشایند. یک نسل از شرق شناسان اخیراً راز نوشته‌های مقدس شرقی را گشوده‌اند و حتی ریشه‌های ماقبل‌عبری کتاب مقدس را جسته‌اند، تا شاید گوشه‌ای از این معما را بگشایند. و در همین حال گروهی دیگر از محققان از قرن پیش تحقیقات مهمی را بر روی روان‌شناسی توده آغاز کرده‌اند و پای به این میدان گذاشته‌اند، آن‌ها سعی دارند پایه‌های روان‌شناختی اسطوره، دین، هنر و رمزهای اخلاقی را کشف کنند.

ولی از همه مهمتر، یافته‌های حاصل از تحقیقات انجام شده در کلینیک‌های روانشناسی است. نوشته‌های جسورانه و دوران ساز روان‌شناسان برای یک دانشجوی اسطوره‌شناس، غیرقابل چشم‌پوشی است؛ چون علی‌رغم تفاسیر مفصل و گاهی اوقات به ظاهر متناقض پرونده‌های خاص، فروید، یونگ و پیروان آن‌ها در این نوشته‌ها به صورت غیرقابل انکاری نشان داده‌اند که منطق، اعمال و قهرمانان اسطوره‌ای در دوران مدرن نیز پا بر جا مانده‌اند. در غیاب یک اسطوره‌ی فراگیر و موثر، هر یک از ما معبد پانتئون خصوصی و پنهان خود را، از رویاهای مان ساخته‌ایم. این معبد اسطوره‌ای اگر چه آن‌طور که باید و شاید رشد نیافته، ولی به گونه‌ای رمزآلود قابلیت رشد را دارد. در حقیقت آخرین تجلی ادیب^۹ و افسانه‌ی لایزال دیو و دلبر همین امروز بعدازظهر، سر پیچ خیابان چهل و دوم در انتظار سبزشدن چراغ راهنمایی ایستاده‌اند.

جوانی آمریکایی در نامه‌ای به یک نویسنده‌ی مقالات روزنامه چنین می‌نویسد: «در خواب دیدم که مشغول تعمیر سفال‌های سقف هستم. ناگهان صدای پدرم را شنیدم که از پایین صدایم می‌زد. با حرکتی ناگهانی برگشتم تا بهتر بشنوم، به محض این‌که چرخیدم، چکش از دستانم لغزید، از سطح شیبدار

1. Iraq. (م)

3. Crete. (م)

5. Ostiaks. (م)

7. Boobies. (م)

9. Oedipus. (م)

2. Honan. (م)

4. Yucatan. (م)

6. Ob. (م)

8. Fernando Po. (م)

سقف به پایین سُرید و از لبه‌ی سقف محو شد. بعد صدای بلندی شبیه صدای به زمین افتادن یک نفر را شنیدم.

من که شدیداً ترسیده بودم از نردبان پایین آمدم. جسد پدرم سراپا آغشته به خون، بر زمین افتاده بود. با قلبی شکسته و هق‌هق‌کنان، مادرم را صدا کردم. او از خانه بیرون آمد و مرا در آغوش کشید و گفت: «ناراحت نباش پسر، این یک تصادف بود، می‌دانم حتی حالا که پدرت از دنیا رفته، تو از من مراقبت می‌کنی.» و در حالی که مرا می‌بوسید از خواب بیدار شدم.

من بزرگترین فرزند خانواده‌ام و بیست و سه سال دارم. اکنون یک سال است که از همسرم جدا شده‌ام؛ در واقع ما نمی‌توانستیم با هم کنار بیاییم و زندگی کنیم. من هم پدر و هم مادرم را عاشقانه دوست دارم و هرگز با پدرم مشکلی نداشته‌ام، غیر این که او از من می‌خواهد به سوی همسرم برگردم و با او زندگی کنم؛ در حالی که من نمی‌توانم با او خوشبخت باشم و هرگز چنین کاری نخواهم کرد.^۱

در این جا این شوهر ناموفق با معصومیتی شگفت‌آور آشکار می‌کند که به جای استفاده از نیروی روحی خود برای حل مشکلات عشقی و نجات زندگی مشترکش، به تخیلات خود پناه برده و در سایه‌ی نخستین و تنها درگیری جدی عاطفی‌اش پناه گرفته است. این موقعیت مهم، جدی و نابجا، تراژدی خنده‌آوری است که بر پایه‌ی مثلث عشقی دوران کودکی - مقابله‌ی پسر با پدر برای به‌دست آوردن عشق مادر شکل گرفته است. ظاهراً این واقعیت که ما انسان‌ها نسبت به بقیه‌ی حیوانات مدت طولانی‌تری از سینه‌ی مادر شیر می‌نوشیم، منشأ اصلی‌ترین و مهم‌ترین خصلت‌های بشری است. انسان خیلی زود به دنیا می‌آید در حالی که ناتمام و بدون آمادگی برای رویارویی با جهان است. در نتیجه تنها مدافع او در برابر جهانی سراپا خطرآفرین، مادر است که دوران درون رحمی، تحت حمایت‌اش برای مدت طولانی‌تری ادامه می‌یابد.^۲ بنابراین کودک وابسته و مادر ماه‌ها پس از فاجعه‌ی تولد، اتحادی دوجانبه را که هم

1. *Clement Wood, Dreams: Their Meaning and practical Application (New York: Greenberg: Publisher, 1931), P. 124.*

نویسنده در این کتاب اظهار می‌دارد که: «روایه‌های مورد بررسی در این کتاب بیشتر منتخبی از هزاران نامه‌ای است که هر هفته برای تحلیل در روزنامه به دستم می‌رسید، همراه با روایه‌های کسانی که به مطب خصوصی من مراجعه می‌کردند». برخلاف بیشتر روایه‌هایی که در کتاب‌های استاندارد در این حیطه به چاپ رسیده‌اند، روایه‌های چاپ شده در این مقدمه‌ی محبوب بر کارهای فروید، از آن کسانی است که تحت تحلیل‌های روانی قرار نگرفته‌اند و به همین علت به دور از هرگونه تزویر و ریا هستند.

2. *Geza Roheim, The Origin and function of Culture (Nervous and Mental Disease Monograph, No. 69, New York, 1943), PP. 17-25.*